

تطور الأدلة ووظائف قاعدة اللطف في كلام الإمامية

عبدالرحيم سليمانى بهبهانى^١

مهدي نجفي مقدم^٢



الملخص

يشهد كلام الإمامية في المباحث المتعلقة بقاعدة اللطف تطوراً. هذا التطور وقع في محاور مختلفة، من ها في قسم الأدلة والوظائف. مسألة البحث الحاضر هي كشف تطور قاعدة اللطف في هذين المحورين. بناءً على هذا البحث الذي اعتمد على المنهج الوصفي التحليلي وبالمنظور التاريخي التطوري يمكن تقسيمه إلى ثلاث مراحل، مرحلة التكوين، مرحلة النمو والتوسع ومرحلة التثبيت. في مرحلة التكوين لم يستند إلى قاعدة اللطف صراحةً إلا أبو إسحاق إبراهيم بن نوبخت حيث أشار إليها بصورة ضمنية ومختصرة واستدلّ على وجوب اللطف بدليلين فقط. أما في مرحلة التّمّو والتوسع فقد وقع تحوُّلٌ بيّن في البحث حيث صيغ البحث في قاعدة اللطف بشكل مستقل وأقيمت الأدلة على وجوب اللطف واستند إلى هذه القاعدة في أكثر من ثلاثين موضعاً. هذا الأمر أدّى إلى ترسيخ القاعدة كما ظهرت وظائف جديدة لها مثل دليل دفع العذر، دليل المصلحة، دليل عدم تخلف المعلول عن العلة، واستخدامها في بحوث كلامية أخرى كالمعرفة الإلهية، ومعرفة الله تعالى، وحفظ القرآن من التحريف.

الكلمات المفتاحية: قاعدة اللطف، تطور قاعدة اللطف، أدلة قاعدة اللطف، وظائف قاعدة اللطف، كلام الإمامية.

١. مؤلف مسؤول، استاذ مساعد في قسم التأليف والتنظيم للمؤسسات العلمية مركز بحوث إدارة المعلومات والوثائق الإسلامية معهد العلوم والثقافة الإسلامية، oleimani@isca.ac.ir، (الكاتب المسؤول).

٢. خريج المستوى الثالث من المركز التخصصي في الكلام الإسلامي، معهد الإمام الصادق - قم،

.mahdi.najafi.m61@gmail.com

حکمت کریمان

فصلنامه علمی ترویجی

سال چهارم، شماره ۱۱، بهار ۱۴۰۴

صص ۷۴-۵۰

تطور ادله و کارکردهای قاعده لطف در کلام امامیه

عبدالرحیم سلیمانی بهبهانی^۱

مهدی نجفی مقدم^۲



چکیده

کلام امامیه در مباحث مربوط به قاعده لطف، شاهد تطوری بوده است. این تطور، در محورهای مختلف، از جمله در بخش ادله و کارکردها، واقع شده است. مسئله پژوهش حاضر، کشف تطور قاعده لطف در این دو محور است. بر پایه این پژوهش روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد تاریخی-تطوری سامان یافته، می توان سه دوره جدا برای آن ترسیم کرد: دوره تکوین، دوره رشد و توسعه و دوره تثبیت. در دوره تکوین، فقط ابواسحاق ابراهیم بن نوبخت، به صورت ضمنی و کوتاه از لطف و دلیل آن سخن گفته و تنها او دو دلیل بر وجوب لطف اقامه کرده و در چند مسئله با صراحت به این قاعده استناد کرده است. در دوره رشد و توسعه، جهشی آشکار در بحث از قاعده لطف صورت گرفت که آثار آن، اقامه نه دلیل بر وجوب لطف و استناد به این قاعده در بیش از سی

۱. استادیار گروه تدوین سازمان های دانش، پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی، پژوهشگاه

علوم و فرهنگ اسلامی، soleimani@isca.ac.ir، (نویسنده مسئول).

۲. دانش آموخته سطح ۳ مرکز تخصصی کلام اسلامی موسسه آموزش عالی امام صادق (ع) قم،

mahdi.najafi.m61@gmail.com

مورد است. ره‌آورد دوره‌ی تثبیت را نیز می‌توان در ذکر برخی ادله و کارکردهای جدید برای قاعده لطف خلاصه کرد؛ مانند: دلیل ازاحه عذر، دلیل مصلحت و دلیل عدم تخلف معلول از علت و به‌کارگیری قاعده لطف در بحث کلام الهی، معرفت خداوند و حفظ قرآن از تحریف.

واژگان کلیدی: قاعده لطف، تطور قاعده لطف، ادله قاعده لطف، کارکردهای قاعده لطف، کلام امامیه.

مقدمه

قاعده لطف، یکی از قواعدی است که اعتبار آن مورد اختلاف مذاهب کلامی است. طرفداران این قاعده، در اثبات برخی مسائل مهم کلامی از جمله مسئله ضرورت نبوت و نصب امام، به این قاعده استناد جسته‌اند. از سؤالات مهم درباره قاعده لطف این است که این مسئله به جهت ادله و کارکردها، در علم کلام چه تطوری را پشت سر گذاشته است؟ پژوهش حاضر عهده‌دار پاسخ به این مسئله است.

قاعده لطف، در کلام اسلامی عموماً و در کلام امامیه به طور خاص، پیشینه بلندی دارد و اکثر متکلمان مسلمان درباره آن سخن گفته‌اند، ولی درباره تطوری تاریخی آن به صورت مبسوط بحث نکرده‌اند. درباره قاعده لطف، مقالات فراوانی نگاشته شده است، اما در بررسی‌ها و جستجوهای که انجام شد، تنها مقاله‌ای که نگرشی تاریخی به قاعده لطف در علم کلام داشت، مقاله «تطور مضمون و مدلول قاعده لطف در کلام شیعه» نوشته موسی ملایری بود، که به ادله و کارکردهای قاعده لطف به صورت مستقیم نپرداخته است.

لطف در اصطلاح متکلمان، از صفات فعل خداوند است و عبارت‌های گوناگونی برای تعریف لطف به کار رفته است. در تعریفی جامع می‌توان گفت: «لطف به فعلی می‌گویند که مکلف را به طاعت دعوت کرده و از معصیت باز می‌دارد و نقشی در تمکن مکلف بر فعل نداشته (یعنی بدون لطف نیز مکلف قادر بر انجام فعل است) و اختیار را نیز از او سلب نمی‌کند» (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۲۴؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۹۷). تعبیرهای دیگری که متکلمان متقدم گاهی به جای اصطلاح «لطف» به کار برده‌اند، بر این پایه‌اند: «اصلاح»، «الأصلح فی الدین»، «الصلاح»، «الصلاح فی الدین» و «المصلحة فی الدین» (ر.ک: ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۱۲۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۱۳۱؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۲۹۷/۱ - ۲۹۸). غفلت از این تعابیر در مرحله تتبع و گردآوری اطلاعات، موجب محروم شدن از بخشی از میراث کلامی در مسئله پژوهش است.

به لحاظ ادله و کارکردها، قاعده لطف در کلام امامیه سه دوره را از سر گذرانده است: پیش از شیخ مفید (دوره تکوین)، از شیخ مفید تا ابتدای قرن یازدهم (دوره توسعه و رشد) و از قرن یازدهم تا دوره معاصر (دوره تثبیت و تردید) می توان تقسیم بندی نمود. در ادامه، ضمن اشاره اجمالی به ویژگی های هر دوره، تطور ادله و کارکردهای قاعده لطف در این سه دوره تاریخی بررسی می شود.

۱. قاعده لطف پیش از شیخ مفید (دوره تکوین)

با مراجعه به کتاب های رجالی و تراجم، به متکلمان بسیاری برمی خوریم که برخی در عصر حضور معصومین علیهم السلام و از شاگردان آنان بوده اند و برخی دیگر در عصر غیبت و پیش از شیخ مفید می زیستند و همگی دارای کتاب ها و رساله هایی در موضوعات مختلف کلامی بوده اند؛ ولی از غالب آن آثار، جز نام، چیزی به یادگار نمانده است (ر. ک: سبحانی، بی تا: ۶/ ۶۹۳-۷۰۶؛ صدر، ۱۳۸۵: ۲۵۷-۳۲۲). در میان کتاب هایی که از این دوره به جامانده است، تنها کتابی که علاوه بر به کارگیری لطف در برخی مسائل، اصل قاعده لطف را نیز بررسی کرده و به تعریف، ادله وجوب و بیان احکام آن پرداخته است، «الیاقوت فی علم الکلام» نام دارد؛ اما در کتاب های دیگر، از قاعده لطف- بدون نام بردن از آن- برای اثبات برخی مسائل استفاده شده است.

۱-۱. ادله قاعده لطف

ابن نوبخت (۱۴۱۳) برای اثبات وجوب لطف بر خداوند، دو دلیل می آورد. در نخستین دلیل، به «قاعده تکلیف» استناد می کند، به این صورت که قاعده تکلیف همان طور که موجب وجوب تمکین می شود، وجوب لطف را نیز اقتضا می کند (۵۵)؛ یعنی همان گونه که با فرض عدم قدرت بر انجام کار، تکلیف کردن قبیح است، به همان دلیل با فرض عدم لطف در حق مکلف نیز تکلیف کردن او قبیح است (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۱۰۷).

در دلیل دوم، برهانی می‌آورد با این دو مقدمه که «ترک لطف، لطف در ترک طاعت است و لطف در مفسده، مفسده است» (ابن نوبخت، ۱۴۱۳: ۵۵)؛ بنابراین ترک لطف، مفسده است و انجام آن از طرف خداوند، قبیح است. به راستی بازگشت هر دو دلیل به آن چیزی است که در بحث قاعده لطف به «برهان حکمت» معروف است (ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۱۰۷)؛ چرا که یکی از معانی حکمت الهی که متکلمان از آن سخن می‌گویند این است که خداوند، فعل قبیح انجام نداده و در فعل واجب، اخلاص ایجاد نمی‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۰۲؛ سبحانی، ۱۴۲۲: ۲۲۵/۱).

۲-۱. کارکردهای قاعده لطف

کارکردهای قاعده لطف نه تنها در کتاب «الیاقوت» بلکه در سایر کتاب‌های این دوره مطرح شده است، هر چند در دیگر کتاب‌ها، به طور روشن از اصطلاح لطف استفاده نشده و از تعبیر «مصلحت دینی» بهره گرفته شده است که از قرائن موجود می‌توان فهمید مقصود آنان از این تعبیر، همان قاعده لطف بوده است. کارکردهای ذکر شده در این دوره عبارت‌اند از:

(۱) اثبات وجوب عوض: ابن نوبخت در بحث آلام و اعواض و در مسئله اثبات وجوب عوض بر خداوند متعال، این سؤال را مطرح می‌کند که اگر ذبح حیوانات متضمن لطف باشد، باید بر مکلف واجب یا مندوب شود، در صورتی که ذبح حیوان مباح است. ایشان در پاسخ می‌گوید: «اگر لطف در ذبح محقق شود، ذبح (بر مکلف) واجب نیست، چرا که گاهی مصلحت ذبح، برای دیگری است نه برای ذابح» (ابن نوبخت، ۱۴۱۳: ۴۹؛ علامه حلی، ۱۳۶۳: ۱۲۹).

(۲) اثبات ضرورت وجود نبی و امام: طبری (۱۴۱۵) با به‌کارگیری مفاد اصل حکمت الهی، بیان می‌کند که خداوند، بندگان خود را به حال خود رها نکرده و آنان را به سوی صلاح‌شان راهنمایی می‌کند و چون عقل را در این زمینه ناتوان می‌داند، نتیجه می‌گیرد

که به حکم عقل، انسان نیاز به کسی دارد که او را با مصالح دینی اش آشنا کند، خواه رسول باشد یا امام و سپس با همان استدلال نتیجه می‌گیرد که این نیاز در همه زمان‌ها هست، پس هیچ زمانی نمی‌تواند خالی از نبی یا امام باشد (۵۸۲-۵۸۳).

هر چند در این استدلال از اصطلاح «لطف» استفاده نشده است، اما اولاً در ابتدای استدلال، به مفاد حکمت الهی به عنوان یکی از مبانی لطف، استناد شده است؛ ثانیاً تعبیر «مصالح دینی» که یکی از تعابیر و نام‌های رایج لطف در آن زمان بوده، به کاررفته است؛ بنابراین نبی و امام، موجب رسیدن انسان به الطاف خویش هستند.

شیخ صدوق (۱۳۹۵) از نظر حکمت بر خداوند واجب و لازم می‌داند که بندگان را از رسول منذر خالی نگذارد؛ چرا که یکی از اهداف بعثت رسول منذر این است که بندگان را به مصلحت‌های دینی و دنیایی آگاه می‌کند. این نیاز همیشگی و تا زمانی است که دنیا پایان یابد و تکلیف و امر و نهی از ما برداشته شود (۶۶۱/۲).

در این استدلال نیز همانند استدلال گذشته، ابتدا به اصل حکمت الهی که یکی از مبانی قاعده لطف است، استناد شده و این نتیجه گرفته می‌شود که وجود رسول منذر ضرورت دارد. افزون بر این، از اصطلاح «مصلحت دینی» استفاده شده و یکی از رسالت‌های رسول منذر، راهنمایی بندگان خداوند به مصلحت‌های دینی عنوان شده است. نکته دیگر اینکه بر پایه این استدلال، وجه ضرورت وجود رسول منذر، لزوم تکلیف بر بندگان است و بنا بر دیدگاه اکثر متکلمان، قاعده لطف نیز در دایره تکلیف است. همه این شواهد و قرائن نشانگر این است که مراد نویسنده از این استدلال، مفاد لطف است، یعنی همان چیزی که متکلمان دوره‌های بعد در استدلالشان بیان می‌کردند که «نبوت و امامت، لطف است».

۳) تعریف عصمت: ابن نوبخت (۱۴۱۳)، عصمت را لطفی می‌داند که خداوند به برخی از بندگان اختصاص داده است تا به این وسیله آنان را از خطا باز دارد، بدون اینکه قهر و اجباری در کار باشد (۷۳).

۴) اثبات وجوب عقلی امامت: ابن نوبخت برای اثبات وجوب عقلی امامت می‌گوید: «الإمامة واجبة عقلا، لأنها لطف يقرب من الطاعة و يبعد من المعصية ويختل حال الخلق مع عدمها» (همان: ۷۵). در دلیل ابن نوبخت، عبارتی به چشم می‌خورد که بعدها بسیاری، این عبارت را به عنوان تعریف لطف مقرب به کار بردند و آن عبارت «يقرب من الطاعة و يبعد من المعصية» است.

۲. از شیخ مفید تا ابتدای قرن یازدهم (دوره توسعه و رشد)

ویژگی دوره دوم این است که قاعده لطف به طور مشخص و تحت عنوانی خاص در آثار متکلمان امامیه مطرح شد و در بیشتر کتاب‌ها به همه مسائل مربوط به لطف از جمله تعریف، احکام و اقسام آن پرداختند.

۲-۱. ادله قاعده لطف

با تتبع در کتاب‌های متکلمان این دوره، شش دلیل بر وجوب لطف یافت شد. از میان این ادله، آنچه مورد پذیرش همه متکلمان این دوره است، «دلیل حکمت» است و دلیل «جود و کرم»، تنها مورد قبول شیخ مفید بوده و دیگران به آن نپرداخته‌اند.

۱) دلیل عدل: شیخ مفید در کتاب «اوائل المقالات» پس از بیان وجوب لطف، دلیل موافقان لطف را بیان می‌کند. بر پایه این دلیل، آنچه اقتضای وجوب لطف بر خداوند متعال را دارد، عدل او است؛ بنابراین اگر خداوند، لطف را در حق مکلفان انجام ندهد، ظلم کرده است. شیخ مفید (۱۴۱۳ [چ]) اما، این دلیل را نمی‌پذیرد و معتقد است با ترک لطف، عدل خداوند خدشه دار نمی‌شود (۵۹).

۲) دلیل جود و کرم: شیخ مفید (۱۴۱۳ [چ]) دلیل وجوب لطف را جود و کرم خداوند می‌داند (۵۹)؛ بنابراین اگر خداوند نسبت به مکلف، لطف را انجام می‌دهد به جهت جود و کرمش نسبت به بندگان است، نه به جهت عدل او.

۳) دلیل حکمت: از جمله دلایلی که بیشتر متکلمان در این دوره به آن استناد کرده‌اند دلیلی است که در دوره‌های اخیر به دلیل حکمت، شهرت پیدا کرده است.

ملاک در این دلیل، نقض غرض از تکلیف در صورت عدم وجوب لطف است و نقض غرض، منافی حکمت است. بیشتر متکلمان، این ملاک را این گونه مطرح کرده‌اند که منع لطف مانند منع تمکین [توانا ساختن ناچار بر انجام تکلیف]، قبیح است؛ چرا که علت در هر دو یکی است، همان طور که منع تمکین، نقض غرض از تکلیف است، منع لطف نیز نقض غرض از تکلیف است.

این استدلال به چند صورت تقریر شده است. برخی تنها به بیان ملاک بسنده کرده‌اند. در کتاب «النکت الاعتقادیة» لطف از این رو واجب دانسته شده که غرض مکلف بر آن متوقف است؛ بنابراین حکمت خداوند اقتضای وجوب می‌کند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ [ث]: ۳۵). ابن ابی‌المجد می‌گوید: «منع از لطف، مناقض غرضی است که به واسطه تکلیف اجرا می‌شود و حکم، غرضش را نقض نمی‌کند، زیرا منافی حکمتش است» (حلبی، ۱۴۱۴: ۲۶-۲۷).

در تقریر دوم، بیشتر متکلمان برای توضیح این دلیل، آن را تشبیه می‌کنند به کسی که می‌خواهد مهمانی را دعوت کند و غرض او نفع رساندن به مهمان است و فرض این است که او می‌داند اگر کارهایی را انجام دهد که هیچ سختی برایش ندارد، مهمان به خانه‌اش می‌آید و اگر انجام ندهد مهمان نمی‌آید، در این صورت بر او واجب است این کارها را انجام دهد، وگرنه نقض غرض پیش می‌آید؛ و از این رو گفته‌اند: «در قبیح بودن، منع لطف مانند منع تمکین است؛ زیرا علت (نقض غرض) در هر دو یکی است» (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۹۰-۱۹۱؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۱۲۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۱۳۵-۱۳۶).

ابن ابی‌المجد تنها به بیان همین عبارت اکتفا می‌کند بدون اینکه اشاره به تشبیه داشته باشد (حلبی، ۱۴۱۴: ۲۶). سید مرتضی (۱۳۸۷) ضمن اشاره به تشبیه، همین ملاک را این گونه بیان می‌کند: «زیرا تکلیف، لطف را واجب می‌کند» (۳۱).

سید مرتضی (۱۴۱۱) دلیل حکمت را به گونه‌ای دیگر نیز تقریر کرده است. ایشان می‌گوید: «کسی که شخصی را با قصد جدی به انجام فعلی دعوت می‌کند، باید به انجام

کاری دعوت کند که آن فعل اختیار نمی‌شود مگر با آن کار. اگر غرض خداوند متعال در تکلیف، تعریض ثواب باشد و بداند که مکلف طاعت را اختیار نمی‌کند مگر اینکه خداوند کاری را انجام دهد، پس بر خداوند واجب است که آن کار را انجام دهد، چرا که این فعل، متصل به داعی است» (۱۹۳-۱۹۴).

کراجکی (بی‌تا) برای اثبات وجوب اصلح بر خداوند، هم به جود خداوند و هم به حکمت خداوند استناد می‌کند. وی بعد از ذکر استدلال و هنگام نتیجه‌گیری می‌گوید: «دانستیم که خداوند نسبت به بندگانش فعلی انجام نمی‌دهد مگر اینکه برای حالشان اصلح بوده و بیشتر به طاعت نزدیکشان کند؛ بنابراین استدلال ایشان که متفاوت از دیگر استدلال‌ها است نیز می‌تواند ذیل ادله قاعده لطف قرار گیرد (۱۲۸/۱-۱۲۹).

برخی مفاد اولیه دلیل را به گونه ایجابی بیان کرده‌اند به این صورت که: به واسطه لطف، غرض به دست می‌آید، بنابراین اگر لطف انجام نشود، نقض غرض پیش می‌آید (نصیرالدین طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۴؛ محقق حلی، ۱۴۱۴: ۱۰۱-۱۰۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۵: ۳۸۷؛ شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۱۵۳).

محقق حلی (۱۴۱۴) سه وجه برای اثبات لطف آورده است. وجه اول و دوم، همان دو بیان فوق (تقریر به گونه سلبی و ایجابی) است. در وجه سوم می‌گوید: «اگر لطف واجب نباشد، خداوند در آنچه که در حکمت خود واجب است اخلال ایجاد کرده است، زیرا بین منع لطف و عدم تمکین فرقی نیست» (۱۰۲). به نظر می‌رسد سه وجه گفته شده توسط محقق حلی، بیان‌های گوناگون از «دلیل حکمت» باشد.

ابن نوبخت دلیلی می‌آورد که ذیل ادله دوره اول گفته شد. ایشان بر پایه قاعده تکلیف، لطف را واجب می‌دانست. علامه حلی (۱۳۶۳) در شرح این دلیل، قاعده تکلیف را به گونه‌ای بیان می‌کند که بازگشت به دلیل حکمت دارد (۱۵۴).

۴) دلیل اغراء: شیخ طوسی (۱۴۱۱) در کتاب «العقائد الجعفریة» دلیل وجوب لطف را لزوم اغراء در صورت منع لطف می‌داند و می‌گوید: لطف بر خداوند واجب است؛ زیرا او

خلق را آفرید و در آنها شهوت را نهاد، پس اگر لطف را انجام ندهد، اغراء لازم می آید، که بر خداوند قبیح است (۲۴۷).

۵) دلیل صلاح: حمصی رازی (۱۴۱۲) دلیلی را به نقل از برخی موافقان لطف بیان می کند. بر پایه این دلیل «خداوند، صلاح مکلف را می خواهد؛ پس اگر خداوند بدانند مکلف به صلاح نمی رسد مگر با دادن مال یا فرزند یا بیماری یا تندرستی و بداند هیچ یک از وجوه قبح در این موارد نیست و بداند مکلف از همه این موارد متمکن است، در این صورت باید آن را انجام دهد». وی پس از بیان دلیل، به اشکال هایی که درباره دلیل مطرح شده پاسخ می دهد (۳۰۲/۱ - ۳۰۳).

۶) دلیل نفع: دلیل دیگری که حمصی رازی به نقل از برخی طرفداران لطف در کتابش آورده این است که «لطف، نفع برای مکلف است و هیچ ضرر یا قبحی در آن نیست و به چیزی که پایانی ندارد نمی انجامد و مقدر خداوند نیز می باشد. و هر چیزی که این ویژگی ها را داشته باشد، خداوند باید آن را انجام دهد». ایشان به دو نکته اشاره می کند: نخست اینکه این دلیل، بر مذهب کسانی است که اصلح در دنیا را قبول دارند و الزامی است بر آن دسته از اصحاب اصلح که با لطف مخالف هستند. نکته دوم اینکه: دلالت این دلیل بر وجوب لطف، از جهت داعی است، نه از جهت استحقاق ذم در صورت اخلال (همان: ۳۰۳).

۷) دلیل مفسده: علامه حلی (۱۳۶۳) دلیل دوم ابن نوبخت - که پیش تر گفته شد - را این گونه شرح می دهد: «ترک لطف مفسده است، از این رو انجام لطف واجب می شود؛ اما اینکه ترک لطف مفسده است به این دلیل که ترک لطف، لطف در ترک طاعت است [بنابراین لطف در مفسده می شود] و لطف در مفسده، مفسده است، [و چون انجام مفسده بر خداوند قبیح است، پس انجام لطف بر خداوند واجب است]» (۱۵۴).

۸) دلیل اجتماع قدرت و داعی: سومین دلیل علامه حلی (۱۳۶۳) در «انوار الملکوت» این است که «قدرت [خداوند] بر [انجام] لطف ثابت است و داعی بر آن نیز موجود

است، زیرا داعی به یک فعل، [در حقیقت] داعی به چیزی است که فعل با آن تمام می‌شود و هرگاه قدرت و داعی جمع شود، فعل واجب می‌شود» (۱۵۵).

۹) دلیل نقلی: علامه حلی (۱۹۸۲) در مسئله افعال بندگان و در پاسخ به کسانی که قائل به جبر هستند، استناد به اصنافی از آیات قرآن کریم می‌کند که مخالف با دیدگاه جبر است. یکی از این اصناف، آیاتی است که اشاره به الطاف الهی نسبت به بندگان دارد؛ با این استدلال که لازمه قول به جبر، بطلان الطاف الهی است؛ زیرا اگر خداوند خالق افعال بندگان باشد، در این صورت بندگان چه سودی از الطافی که خداوند در حقشان انجام داده می‌برند؟ این دسته آیات عبارتند از: ﴿أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ﴾، ﴿وَلَوْ لَا أَنَّ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾، ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ﴾، ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ﴾، ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (۱۱۰).

۲-۲. کارکردهای قاعده لطف

در آثار متکلمان این دوره قاعده لطف کارکردهای فراوانی دارد:

- ۱) وجوب معرفت خداوند (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۱۷۹-۱۸۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۱۶۶-۱۶۸؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۲۶۰/۱؛ محقق حلی، ۱۴۱۴: ۹۸).
- ۲) نبوت: در پنج بحث از مباحث نبوت، قاعده لطف به کار رفته است: ۱. وجوب نبوت (شیخ مفید، ۱۴۱۳ [ث]: ۳۵؛ سید مرتضی، ۱۳۸۷: ۴۰)؛ ۲. حسن بعثت (ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۱۵۳؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۴۵-۲۴۷)؛ ۳. نیاز انبیاء به لطف (شیخ مفید، ۱۴۱۳ [ث]: ۱۰۶)؛ ۴. عصمت انبیاء (فاضل مقداد، ۱۴۲۰: ۱۵۰)؛ ۵. صفات نبی (فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۸۰-۲۸۱).

۳) امامت: در مسائل متعددی از مباحث امامت، قاعده لطف به کار رفته است. به‌ویژه علامه حلی در کتاب «الألفین» در موارد بسیار زیادی، از قاعده لطف استفاده کرده است. برخی عناوین، عبارتند از: تعریف امامت (نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۵: ۴۵۷)؛ وجوب امامت

(سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۴۱۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۹۷)؛ فواید امامت (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۴۱۴)؛ سید مرتضی، ۱۴۱۰: ۳۰۰/۲)؛ لزوم وجود امام در همه زمان‌ها (شیخ مفید، ۱۴۱۳ [چ]: ۳۹)؛ سید مرتضی، ۱۳۸۷: ۴۱)؛ احکام امام (شیخ مفید، ۱۴۱۳ [چ]: ۶۶)؛ نصب امام (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۲)؛ مقدس اردبیلی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۰-۲۱)؛ وجوب عصمت امام (محقق حلی، ۱۴۱۴: ۲۱۷)؛ علامه حلی، ۱۴۲۳: ۲۷۴/۱-۲۷۵)؛ افضلیت امام (محقق حلی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۰۵-۲۰۶)؛ اثبات امامت بلافصل امیرالمؤمنین (علامه حلی، ۱۳۶۳: ۲۲۳)؛ فاضل مقداد، ۱۴۱۲: ۸۷).

۴) مهدویت: در بحث لزوم وجود امام عصر علیه السلام (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۹۸ و ۱۰۷)؛ حلی، ۱۴۱۴: ۶۳)؛ غیبت امام عصر علیه السلام (شیخ مفید، ۱۴۱۳ [الف]: ۵۰)؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۹۹-۳۰۴) و حیات امام عصر علیه السلام (سید بن طاووس، ۱۴۰۰: ۱۸۵/۱).

۵) عصمت: در تعریف عصمت (شیخ مفید، ۱۴۱۳ [ح]: ۱۲۸)؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۳۲۵/۳)؛ علامه حلی، ۱۴۰۱: ۷۴) و دلیل وجوب عصمت (ابوالصلاح حلی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۵۰)؛ کراچکی، بی تا: ۳۴۷/۱).

۶) معجزه (شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۴۷ و ۲۵۶)؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۴۰۷/۱-۴۰۸).

۷) معاد: در بحث ثواب و عقاب (نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۷: ۳۰۲)؛ علامه حلی، ۱۴۲۶: ۲۱۸-۲۱۹)؛ حُسن عفو (علامه حلی، ۱۴۱۵: ۵۱۹-۵۲۲)؛ احوال قیامت (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۴۲۵-۴۲۶) و توبه (سید مرتضی، ۱۲۵۰: ۱۰-۱۱)؛ حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۸۶/۲، ۸۸ و ۹۰).

۸) مسائل مربوط به قرآن: در بحث اعجاز قرآن (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۳۸۳-۳۸۴) و دلیل تکرار قصص انبیاء علیهم السلام در قرآن (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۲۰).

۹) فلسفه خلقت موجودات (ابوالصلاح حلی، ۱۴۰۴: ۱۱۵).

۱۰) جبر و اختیار (علامه حلی، ۱۹۸۲: ۱۱۰)؛ دوانی، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

۱۱) ایمان: در بحث «تبدیل ایمان به کفر» (شهید ثانی، ۱۴۰۹: ۷۵) و «ابقای کافر در

صورت علم به ایمان آوردن او» (علامه حلی، ۱۳۸۶: ۴۲۴ - ۴۲۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۲۲: ۲۲۴).

۱۲) تکلیف: در مسئله حسن تکلیف (علامه حلی، ۱۴۲۶: ۱۸۵؛ شهید اول، ۱۴۲۲: ۳۹، ۴۵)؛ وجه وجوب تکلیف و همچنین فلسفه احکام، به قاعده لطف استناد شده است (سید مرتضی، ۱۹۹۸: ۵۱۶/۱؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۴۵۹ - ۴۶۰؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۱۱۲).

۱۳) طاعت و معصیت (علامه حلی، ۱۳۸۶: ۴۲۴).

۱۴) استحقاق ذمّ مکلف (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۲۹۰ و ۳۱۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۰۲).

۱۵) حُسن آلام (شیخ مفید، ۱۴۱۳ [چ]: ۱۰۸؛ ابوالصلاح حلبی، ۱۴۰۴: ۱۳۴؛ نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۵ - ۲۰۶).

۱۶) آجال (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۳۵۳/۱ - ۳۵۵؛ نصیر الدین طوسی، ۱۴۰۷: ۲۰۸؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۳۹ - ۳۴۰؛ شهید اول، ۱۳۷۷: ۱۹).

۱۷) ارزاق (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۳۶۴/۱؛ شهید اول، ۱۳۷۷: ۱۹؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۲۸۸).

۱۸) ارزانی و گرانی کالا (حلبی، ۱۴۱۴: ۳۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۳۴۲ - ۳۴۳؛ شهید اول، ۱۳۷۷: ۱۹).

۱۹) وجوب امر به معروف و نهی از منکر (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۵۵۳ - ۵۵۹؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۶: ۲۳۶ - ۲۳۷؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۸۳).

۲۰) دعا (سید مرتضی، ۱۴۱۱: ۶۰۵ - ۶۰۶).

۲۱) رؤیا (کراجکی، بی تا: ۶۰/۲ - ۶۱ و ۶۴).

۲۲) اجماع لطفی (حمصی رازی، ۱۴۱۲: ۶۷/۱).

۲۳) اثبات حجیت خبر واحد (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ۷۴/۱ - ۸۹).

۲۴) علم (علامه حلی، ۱۴۱۹: ۶۵/۲).

(۲۵) وجود علما (شهید اول، ۱۴۲۲: ۴۹).

(۲۶) فضیلت برخی روزها و ماه‌ها (جرجانی، ۱۳۷۵: ۱۲۸-۱۲۹).

۳. از قرن یازدهم تا دوره معاصر (دوره تثبیت و تردید)

ویژگی‌های این دوره را چنین می‌توان شمارش کرد: طرح اشکالات جدید بر قاعده لطف که مهم‌ترین آن مسئله موجب کلیه نبودن قاعده لطف است؛ طرح قاعده لطف در سایر آثار دینی به‌ویژه علم اصول؛ تشکیک در اعتبار قاعده لطف از سوی برخی متکلمان و سایر علمای امامیه برای نمونه مجلسی (۱۴۰۴) به‌وجوب همه الطاف بر همه مکلفان اشکال وارد می‌کند (۱۹۰/۲-۱۹۲). همچنین خوبی (۱۴۲۲) می‌گوید: لطف بر خداوند واجب نیست، بلکه هر آنچه از خداوند متعال صادر شود، فضل و رحمت او بر بندگانش است (۱۳۸/۲).

۳-۱. ادله قاعده لطف

(۱) دلیل حکمت: مهم‌ترین استدلالی که در این دوره نیز به آن استناد شده، دلیل حکمت است (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۷۹-۸۰؛ نوری طبرسی، بی‌تا: ۳۲۸/۱، ۵۰۶، ۲۶/۲؛ موسوی شفتی، ۱۴۱۱: ۱۳۰-۱۳۱).

البته دو نکته در بین دیدگاه متکلمان این دوره به چشم می‌خورد. نکته اول اینکه حسینی تهرانی (۱۳۶۵)، دلیل حکمت را زمانی تمام می‌داند که لطف به معنای تحصیل غرض از خلقت باشد (و غرض از خلقت و تکلیف را در طول هم می‌داند)، اما اگر لطف به معنای مشهور آن (نزدیک‌کننده به طاعت و دورکننده از معصیت) باشد، بر اساس دلیل حکمت، لطف بر خداوند واجب نیست؛ چرا که خداوند می‌تواند به‌گونه‌ای در حق بندگان لطف را انجام دهد که همگی در راه مستقیم قرار گیرند. البته می‌تواند از راه دیگری بر خداوند واجب شود و آن، جود و رأفت خداوند است و آن در صورتی است که با مصلحت نظام کلی منافات نداشته باشد (۶۰۰-۶۰۱).

نکته دوم اینکه سبحانی (۱۴۲۲)، تفصیلی را در وجوب «لطف مقرب» قائل شده است. ایشان در یکی از دیدگاه‌های خود تفاوت «لطف محصل» با «لطف مقرب» را در تحصیل غرض از خلقت و تحصیل غرض از تکلیف می‌داند. باتوجه به آن، ایشان معتقد است چنانچه لطف موجب شود بیشتر بندگان تکلیف را انجام دهند، لطف از باب حکمت واجب می‌شود، اما اگر لطف باعث شود گروه کمی تکلیف را امتثال کنند، لطف از باب جود و تفضل واجب می‌شود (۵۵/۳).

۲) دلیل جود و کرم: مظفر (۱۳۸۷) در تقریر این دلیل می‌گوید: «لطف بر خداوند متعال واجب است؛ چرا که لطف او نسبت به بندگان از کمال مطلق اوست و او نسبت به بندگان لطیف و جواد و کریم است، پس اگر محل، قابلیت دریافت فیض جود و لطف را داشته باشد، بر خداوند واجب است که لطفش را به او افاضه کند، زیرا در ساحت رحمت خداوند، بخل نیست و در جود و کرمش کاستی نیست» (۵۱). خرازی (۱۴۱۷) در شرح کتاب، این دلیل را به صورت برهان خلف بیان کرده است (۲۳۱/۱).

همان‌طور که در دلیل حکمت گفته شد، سبحانی (۱۴۲۲) نیز به صورت مقید و فقط در «لطف مقرب»، این دلیل را پذیرفته است. دیدگاه ایشان این است که «لطف مقرب اگر در رغبت اکثریت بندگان به طاعت و ترک معصیت مؤثر باشد، از باب حکمت واجب است، اما اگر در تعدادی اندک مؤثر باشد از باب فضل و کرم واجب است» (۵۵/۳).

۳) دلیل ازاحه عذر: موسوی شفتی (۱۴۱۱) به دلیل دوم فخر رازی در کتاب «الأربعین» اشاره کرده و می‌گوید: «دلیل دوم فخر رازی در وجوب لطف این است که فعل مکلف موجب ازاحه عذر مکلف است، پس واجب است که واجب باشد، به قیاس تمکین» (۱۳۱).

۴) دلیل عدل: در دلیل دوم برای اثبات لطف گفته شده است: تقریب به طاعت، فعل حسن و دارای مصلحت و خالی از مفسده بوده و به مقتضای عدل، صدورش از حق تعالی لازم است (طیب، ۱۳۶۲: ۱۲۸-۱۲۹).

۵) دلیل مصلحت: نوری طبرسی و سید محمد باقر حکیم، برای اثبات لطف دلیلی آورده‌اند که چون در هر دو بیان، از واژه اصلح و مصلحت استفاده شده، ما آن را با عنوان «دلیل مصلحت» طرح می‌کنیم. نوری طبرسی (بی‌تا) می‌گوید: شکی نخواهد بود که تقریب به سوی طاعت و تبعید از معصیت، اصلح به حال عباد است، پس واجب خواهد بود صدور آن از حق سبحانه و تعالی (۵۰۷/۱). حکیم (۱۴۲۴) نیز می‌گوید: مرجع قاعده لطف این است که خداوند متعال نسبت به بندگانش لطیف است، بنابراین هر فعلی از افعال خداوند متعال که مصلحتی از مصالح عامه یا خاصه برای بندگانش داشته باشد، واجب و موضوع لطف الهی است (۱۰۵).

۶) دلیل عدم تخلف معلول از علت: نوری طبرسی (بی‌تا) برای اثبات لطف دلیل دیگری علاوه بر دلایل پیشین آورده و می‌گوید: «دلیل ثانی بر وجوب لطف آن است که لطف به معنای مذکور متحقق نخواهد شد مگر بعد از تحقق داعی و وجود قدرت و انتفاء صارف و بعد از اجتماع این سه، چاره‌ای نخواهد بود مگر التزام به وجوب لطف؛ چه آنکه ممتنع خواهد بود تخلف علت از معلول» (۵۰۶/۱).

۷) دلیل نقلی: برخی متکلمان به آیات و روایاتی اشاره کرده و آن را به معنای لطف دانسته‌اند؛ برای نمونه آیات ﴿كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (انعام: ۵۴)، ﴿اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ﴾ (شوری: ۱۹)، ﴿وَبَلَّوْنَاَهُم بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (اعراف: ۱۶۸) و همین‌طور برخی روایات (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲۹۳/۱ - ۲۹۵؛ علوی عاملی، بی‌تا: ۱۹۶ - ۱۹۷؛ حکیم، ۱۴۲۴: ۱۰۵؛ سبجانی، ۱۴۲۵: ۳۲/۱).

البته برخی متکلمان، آیات و روایات مورد اشاره را با عنوان دلیل بر قاعده لطف مطرح نکرده‌اند، اما چون می‌تواند عنوان دلیل نقلی به خود بگیرد، در این بخش قرار داده شد.

۲-۳. کارکردهای قاعده لطف

- قاعده لطف در آثار متکلمان این دوره نیز کارکردهای زیادی داشته است:
- ۱) تفسیر قرآن کریم (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۲۴؛ سبحانی، ۱۳۸۲: ۱۶۷/۲ - ۱۶۸).
 - ۲) حفظ قرآن از تحریف (معرفت، ۱۳۸۶: ۴۱).
 - ۳) معرفت خداوند (شوشتری، ۱۴۰۹: ۵۵۱/۱۹).
 - ۴) کلام الهی (نوری طبرسی، بی تا: ۳۲۷/۱).
 - ۵) جبر و اختیار (شبر، ۱۴۲۴: ۹۵/۱).
 - ۶) تکلیف (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۳۵۳؛ طالقانی، ۱۳۷۳: ۲۹/۱ - ۳۱؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۹۹ - ۱۰۰ و ۱۱۴ - ۱۱۵).
 - ۷) آلام (طیب، ۱۳۶۲: ۱۳۳ - ۱۳۴؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۱۱۸ و ۱۷۶).
 - ۸) آجال (استرآبادی، ۱۳۸۲: ۴۶۶/۲ - ۴۶۷، ۴۷۷؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶۲۸).
 - ۹) ارزاق (حسینی لوسانی، ۱۴۲۵: ۳۳۱/۲ - ۳۳۲؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۵: ۶۲۹).
 - ۱۰) اسعار (علوی عاملی، ۱۳۸۱: ۸۹۹/۲).
 - ۱۱) نبوت: در مسئله حسن بعثت (شعرانی، بی تا: ۴۸۴ - ۴۸۵؛ استرآبادی، ۱۳۸۲: ۱۴/۳)؛ وجوب بعثت (نراقی، ۱۳۶۹: ۱۲۷ - ۱۲۸؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۱۱۵ - ۱۱۶)؛ عصمت انبیاء (طالقانی، ۱۳۷۳: ۱۱۰/۱ - ۱۱۱)؛ مظفر، ۱۴۲۲: ۵۶/۴؛ نوری طبرسی، بی تا: ۵۱۹/۱)؛ تنزه نبی از عیوب (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۴۲۳؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۷۸/۱)؛ معجزه (استرآبادی، ۱۳۸۲: ۲۹/۳) و اخبار انبیاء (خرازی، ۱۴۱۷: ۱۹۷/۱ - ۱۹۹).
 - ۱۲) امامت: در مسئله وجوب امامت (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۵۰۱/۱؛ نراقی، ۱۳۸۰: ۸۴)؛ وجوب وجود امام در همه زمانها (علوی عاملی، بی تا: ۳۵۶؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۲۸/۱)؛ عصمت امام (استرآبادی، ۱۳۸۲: ۲۰۷/۳، ۲۲۴؛ کمره‌ای، بی تا: ۴۰۰/۱ - ۴۰۱)؛ تنزه امام از عیوب (علوی عاملی، بی تا: ۳۵۹ - ۳۶۰؛ شبر، ۱۴۲۴: ۱۸۸/۱)؛ افضلیت و اعلمیت امام (خرازی، ۱۴۱۷: ۴۴/۲)؛ نسب امام (نوری طبرسی، بی تا: ۲۳۴/۲)؛ معجزه امام (همان:

۱۹۸؛ نصب امام از راه نص (فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۱۶-۱۱۷؛ مطهری، بی تا: ۸۷۵/۴) و امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام (نوری طبرسی، بی تا: ۱۹۶/۳؛ حکیم، ۱۴۲۴: ۲۹۶).

۱۳) مهدویت: در مسئله وجود امام زمان علیه السلام (شوشتری، ۱۴۰۹: ۶۵۸/۲۹-۶۵۹؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۲۸/۱-۵۲۹؛ خرازی، ۱۴۱۷: ۱۵۲/۲-۱۵۴) و غیبت آن حضرت (موسوی شفتی، ۱۴۱۱: ۱۴۶-۱۴۷؛ سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۱۹).

۱۴) عصمت: در تعریف عصمت (شوشتری، ۱۴۰۹: ۳۳۴/۱؛ فیاض لاهیجی، ۱۳۷۲: ۹۰؛ شعرانی، بی تا: ۵۱۱) و وجوب عصمت (طالقانی، ۱۳۷۳: ۵۵۵/۱-۵۵۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۲۰۹).

۱۵) معاد: در اصل معاد (شیر، ۱۴۲۴: ۴۰۸/۲؛ نوری طبرسی، بی تا: ۷۹/۴، ۶۱ و ۹۸)؛ وعد و وعید (علوی عاملی، ۱۳۸۱: ۱۱۲۲/۲-۱۱۲۳؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۱۱۷)؛ وجود بهشت و جهنم (فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳: ۶۶۳)؛ توبه (طالقانی، ۱۳۷۳: ۹۱/۲-۹۲؛ شعرانی، بی تا: ۵۸۳)؛ شفاعت (شعرانی، بی تا: ۵۸۴) و رجعت (خرازی، ۱۴۱۷: ۱۷۸/۲).

۱۶) امر به معروف و نهی از منکر (طالقانی، ۱۳۷۳: ۲۶۵/۲؛ سبحانی، ۱۴۲۲: ۳۷۹/۴-۳۸۰).

۱۷) اجماع لطفی (سبحانی، ۱۳۸۱: ۵۸۹/۲-۵۹۰؛ ربانی گلپایگانی، ۱۴۱۸: ۱۱۹).

۱۸) رؤیا (کمره‌ای، بی تا: ۶۲/۲-۶۳).

نتیجه گیری

با بررسی آثار متکلمان امامیه، می توان تطور قاعده لطف از جهت ادله و کارکردهای قاعده لطف را در سه دوره خلاصه کرد:

دوره اول: تا پیش از شیخ مفید، قاعده لطف تنها توسط ابن نوبخت در کتاب «الیاقوت فی علم الکلام» بررسی شده است و در دیگر کتاب های موجود، تنها از قاعده لطف در مسائلی کلامی استفاده شده است، آن هم نه با تعبیر لطف، بلکه با نام های دیگر. کارکردهای ذکر شده برای قاعده لطف در این دوره نیز محدود بوده و عبارتند از: اثبات وجوب عوض؛ اثبات ضرورت وجود نبی و امام؛ تعریف عصمت؛ اثبات وجوب عقلی امامت.

دوره دوم: در این دوره که از شیخ مفید آغاز و تا قرن یازدهم ادامه می یابد، هم در دلایل قاعده لطف توسعه داده و بر آنها افزوده شد و هم در مسائلی بسیار فراتر از مباحث دوره قبل به کار گرفته شد.

دوره سوم: ویژگی این دوره که از قرن یازدهم آغاز و تا دوره معاصر ادامه دارد، ذکر برخی ادله و کارکردهای جدید برای قاعده لطف است؛ مانند: دلیل ازاچه عذر، دلیل مصلحت و دلیل عدم تخلف معلول از علت و استفاده از قاعده لطف در مباحث کلام الهی، معرفت خداوند و حفظ قرآن از تحریف.

منابع

١. قرآن کریم.
٢. ابن نوبخت، ابواسحاق ابراهیم (١٤١٣ ق)، الیاقوت فی علم الکلام، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
٣. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم (١٤٠٤ ق)، تقریب المعارف، قم: انتشارات الهادی.
٤. استرآبادی، محمدجعفر (١٣٨٢)، البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
٥. جرجانی، ضیاءالدین (١٣٧٥)، رسائل فارسی جرجانی، تهران: میراث مکتوب.
٦. حسینی تهرانی، سید هاشم (١٣٦٥)، توضیح المراد، تهران: انتشارات مفید.
٧. حسینی لواسانی، سید حسن (١٤٢٥ ق)، نور الأفهام فی علم الکلام، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
٨. حکیم، محمدباقر (١٤٢٤ ق)، الإمامة و أهل البيت النظرية و الاستدلال، قم: المركز الإسلامی المعاصر.
٩. حلبی، علی بن حسن (١٤١٤ ق)، إشارة السبق، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
١٠. حمصی رازی، محمود بن علی (١٤١٢ ق)، المنقذ من التقليد، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
١١. خرازی، سید محسن (١٤١٧ ق)، بداية المعارف الإلهية فی شرح العقائد الإمامية، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
١٢. خویی، ابوالقاسم (١٤٢٢ ق)، مصباح الأصول، قم: مکتبه الداوری.
١٣. دوانی، جلال الدین محمد (١٣٨١)، سبع رسائل، تهران: میراث مکتوب.
١٤. ربانی گلپایگانی، علی (١٤١٨ ق)، القواعد الکلامية، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
١٥. سبحانی، جعفر (١٣٨١)، الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.

١٦. سبحانی، جعفر (١٣٨٢)، الحوار مع الشيخ صالح بن عبد الله الدرويش حول الصحبة و الصحابة، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
١٧. سبحانی، جعفر (١٣٨٦)، العقيدة الإسلامية، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
١٨. سبحانی، جعفر (١٤٢٢ ق)، الإلهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامية.
١٩. سبحانی، جعفر (١٤٢٥ ق)، رسائل و مقالات، قم: مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
٢٠. سبحانی، جعفر (بی تا)، بحوث فی الملل و النحل، قم: مؤسسة النشر الاسلامی مؤسسة الإمام الصادق علیه السلام.
٢١. سبزواری، هادی (١٣٨٣)، أسرار الحكم، قم: مطبوعات دینی.
٢٢. سید بن طاووس، علی بن موسی (١٤٠٠ ق)، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم: انتشارات خیام.
٢٣. سید مرتضی، علی بن حسین (١٢٥٠ ق)، تنزیه الأنبياء، قم: الشريف الرضى.
٢٤. سید مرتضی، علی بن حسین (١٣٨٢)، الموضح عن جهة إعجاز القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی.
٢٥. سید مرتضی، علی بن حسین (١٣٨٧ ق)، جمل العلم و العمل، نجف: مطبعة الآداب.
٢٦. سید مرتضی، علی بن حسین (١٤٠٥ ق)، رسائل الشريف المرتضى، قم: دار القرآن الکریم.
٢٧. سید مرتضی، علی بن حسین (١٤١٠ ق)، الشافی فی الإمامة، تهران: مؤسسة الصادق علیه السلام.
٢٨. سید مرتضی، علی بن حسین (١٤١١ ق)، الذخيرة فی علم الکلام، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
٢٩. سید مرتضی، علی بن حسین (١٩٩٨ م)، أمالی المرتضى، قاهره: دار الفكر العربی.
٣٠. شبر، سید عبد الله (١٤٢٤ ق)، حق اليقين فی معرفة أصول الدين، قم: انوار الهدی.

٣١. شعرانی، ابوالحسن (بی تا)، شرح فارسی تجرید الاعتقاد، تهران: انتشارات اسلامی.
٣٢. شوشتری، قاضی نور الله (١٤٠٩ ق)، إحقاق الحق و إزهاق الباطل، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي.
٣٣. شهيد اول، محمد بن مكي (١٣٧٧)، المسائل الاربعينية، قم: كتابخانه آية الله مرعشي.
٣٤. شهيد اول، محمد بن مكي (١٤٢٢ ق)، اربع رسائل كلامية، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
٣٥. شهيد ثانی، زين الدين بن علي (١٤٠٩ ق)، حقائق الايمان مع رسالتي الاقتصاد و العدالة، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي.
٣٦. شيخ صدوق، محمد بن علي (١٣٩٥ ق)، كمال الدين و تمام النعمة، تهران: انتشارات اسلاميه.
٣٧. شيخ طوسي، محمد بن حسن (١٣٨٢)، تلخيص الشافي، قم: انتشارات المحبين.
٣٨. شيخ طوسي، محمد بن حسن (١٤٠٦ ق)، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، بيروت: دار الأضواء.
٣٩. شيخ طوسي، محمد بن حسن (١٤١١ ق)، العقائد الجعفرية، قم: مكتبة النشر الإسلامي.
٤٠. شيخ طوسي، محمد بن حسن (١٤١٤ ق)، الرسائل العشر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٤١. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ ق [الف])، الفصول العشرة في الغيبة، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
٤٢. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ ق [ب])، المسائل الجارودية، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
٤٣. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ ق [پ])، المسائل السروية، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.
٤٤. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ ق [ت])، المسائل العكبورية، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد.

٤٥. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ ق [ث])، النکت الاعتقادية، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
٤٦. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ ق [ج])، النکت فی مقدمات الأصول، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
٤٧. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ ق [چ])، أوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
٤٨. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ ق [ح])، تصحیح اعتقادات الإمامیة، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
٤٩. صدر، سید حسن. (١٣٨٥). الشیعة و فنون الاسلام. تحقیق: مرتضی میرسجادی، قم: مؤسسة السبطين العالمیة.
٥٠. طالقانی، نظرعلی (١٣٧٣)، کاشف الاسرار، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
٥١. طبری، محمد بن جریر بن رستم (١٤١٥ ق)، المسترشد فی امامة امیرالمؤمنین علیه السلام، تحقیق: احمد محمودی، قم: مؤسسة الواصف.
٥٢. طیب، سید عبد الحسین (١٣٦٢)، کلم الطیب در تقریر عقاید اسلام، [بی جا]: کتابخانه اسلام.
٥٣. علامه حلّی، حسن بن یوسف (١٣٦٣)، أنوار الملكوت فی شرح الیاقوت، تحقیق: محمد نجمی زنجانی، قم: الشریف الرضی.
٥٤. علامه حلّی، حسن بن یوسف (١٣٨٦)، معارج الفهم فی شرح النظم، قم: دلیل ما.
٥٥. علامه حلّی، حسن بن یوسف (١٤٠١ ق)، أجوبة المسائل المهتائیة، قم: خیام.
٥٦. علامه حلّی، حسن بن یوسف (١٤١٣ ق)، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
٥٧. علامه حلّی، حسن بن یوسف (١٤١٥ ق)، مناهج الیقین فی اصول الدین، تهران: دار الاسوة.
٥٨. علامه حلّی، حسن بن یوسف (١٤١٩ ق)، نهاية المرام فی علم الکلام، قم: مؤسسة

الامام الصادق عليه السلام.

۵۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۳ ق)، الالفین، قم: المؤسسة الاسلامية.
۶۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲ م)، نهج الحق و كشف الصدق، بیروت: دار الكتاب اللبناني.
۶۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۶ ق)، تسليک النفس الی حظيرة القدس، قم: مؤسسة الامام الصادق عليه السلام.
۶۲. علوی عاملی، میر سید محمد (۱۳۸۱)، علاقة التجريد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶۳. علامه حلّی، حسن بن یوسف (بی تا)، لطائف غيبیه، [بی جا]: مکتب السيد الداماد.
۶۴. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۵ ق)، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، قم: کتابخانه آية الله مرعشی.
۶۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۱۲ ق)، الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية.
۶۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۰ ق)، الانوار الجلالية فی شرح الفصول النصيرية، مشهد: مجمع البحوث الاسلامية.
۶۷. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۲ ق)، اللوامع الالهية فی المباحث الكلامية، قم: دفتر تبلیغات اسلامي.
۶۸. فیاض لاهیجی، عبد الرزاق بن علی (۱۳۷۲)، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، تهران: انتشارات الزهراء.
۶۹. فیاض لاهیجی، عبد الرزاق بن علی (۱۳۸۳)، گوهر مراد، تهران: نشر سایه.
۷۰. فیض کاشانی، محسن (۱۴۱۸ ق)، علم اليقين فی اصول الدين، قم: انتشارات بيدار.
۷۱. قزوینی رازی، عبد الجلیل بن ابوالحسین (۱۳۵۸)، نقض معروف به بعض مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.

۷۲. کراجکی، محمد بن علی (بی تا)، کنز الفوائد، قم: دار الذخائر.
۷۳. کمره ای، محمد باقر (بی تا)، گنجینه معارف شیعه امامیه (ترجمه کنز الفوائد و التعجب)، تهران: فردوسی.
۷۴. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۷۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۱۴ ق)، المسلك فی أصول الدین و الرسالة الماتعیة، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
۷۶. مطهری، مرتضی (بی تا)، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا.
۷۷. مظفر، محمد حسن (۱۴۲۲ ق)، دلائل الصدق لنهج الحق، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۷۸. مظفر، محمد رضا (۱۳۸۷)، عقائد الإمامیه، قم: انتشارات انصاریان.
۷۹. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۶)، صیانة القرآن من التحریف، قم: مؤسسة التمهید.
۸۰. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۳۸۳)، حدیقه الشیعه، قم: انتشارات انصاریان.
۸۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۵)، دروس فی العقائد الاسلامیه، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
۸۲. موسوی شفتی، سید اسدالله (۱۴۱۱ ق)، الإمامة، اصفهان: مکتبه حجة الاسلام الشفتی.
۸۳. نراقی، مهدی (۱۳۶۹)، أنیس الموحدین، تهران: انتشارات الزهراء.
۸۴. نراقی، مهدی (۱۳۸۰)، شهاب ثاقب در امامت، [بی جا]: کنگره بزرگداشت محققان نراقی.
۸۵. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۵ ق)، تلخیص المحصل، بیروت: دار الأضواء.
۸۶. نصیر الدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۰۷ ق)، تجرید الاعتقاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۸۷. نوری طبرسی، اسماعیل بن احمد (بی تا)، کفایة الموحدین، تهران: علمیه اسلامیة.